

# در آثار استاد علی اکبر صنعتی

فرهاد ابراهیمی / کارشناس مجسمه‌سازی

در دوران‌های گذشته اغلب هنرمندان به علت‌هایی که باید در جامعه‌شناسی تاریخی جست‌وجو کرد، به ندرت توانسته‌اند از دایره خواست هنرپروران یا بیرون گذارند و از مدح و هنر سفارش‌شده رسمی بربند، تنها در پاره‌ای از موارد، معدودی از هنرمندان توانستند اندکی از خواست‌های حامیان خود فاصله گرفته و با الهام از زندگی مردم آثاری نسبتاً واقع‌گرا، به وجود آورند. در تاریخ ادب و هنر ایران نیز با چنین اساتیدی روبه‌رو هستیم.

راز عظمت هنرمندانی چون فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ را می‌توان در نوع نگاهشان به جامعه، انسان‌محور بودن و گستره دید آن‌ها دانست: ایشان ساده زیستند و سربلند. و اینک تیلور اندیشه‌های

فردوسی و دیگر بزرگان ادب و هنر ایران را در جسم و جان یکی از هنرمندان

شریف، محبوب و ارجمند این زمانه می‌توان یافت. استاد علی‌اکبر صنعتی،

نقاش و مجسمه‌ساز معاصر در رفیع‌ترین جایگاه مجسمه‌سازی معاصر ایران

قرار دارد. استاد ساده و سربلند زیسته، با مردم بوده و از میان آن‌ها برخاسته

است. دردمند بوده و آشنای دردمندان. شناخت عمیق او از مصائب زمانه

خویش در آثار ارزشمندش آشکار است. واقعیت‌ها در آثارش تجسم

یافته‌اند. کارهای استاد صنعتی گنجینه بزرگ و سرمشق ارزنده‌ای است

برای هنرمندانی که به مکتب واقع‌گرایی روی می‌آورند. برای شناخت

مفهوم هنر واقع‌گرا می‌بایست قبل از هر چیز ماهیت اثر هنری و رابطه

شکل و محتوا در آن مورد بررسی قرار گیرد. هنگامی که در مقابله یک

اثر هنری قرار می‌گیریم با علم به این که این اثر خود واقعیت نیست

و توسط هنرمند بازآفریده شده است، تأثیر آن به دو صورت، گذرا

و عمیق اتفاق می‌افتد: صورت نخست به زودی فراموش خواهد

شد، اما صورت دوم که رابطه مستقیم با محتوای اثر هنری دارد در

ذهن ما باقی می‌ماند. این تأثیر ناشی از یک محتوای حسی است

که پیش از این روند احساسی یا شناخت عاطفی را در ذهن هنرمند

طی کرده است و اینک می‌تواند بدون واسطه در ذهن مخاطب

جای گیرد. این مضمون و محتوای حسی پس از پالایش در اندیشه

هنرمند به صورت عینی مجسم می‌گردد و سرانجام به خلایقیت

هنری منتج می‌شود که در آن تصور و احساس به تصویر یا

فضای تجسمی تبدیل خواهد شد و محتوای حسی و

درونی، شکل عینی و بیرونی پیدا می‌کند. هنرمند واقع‌گرا

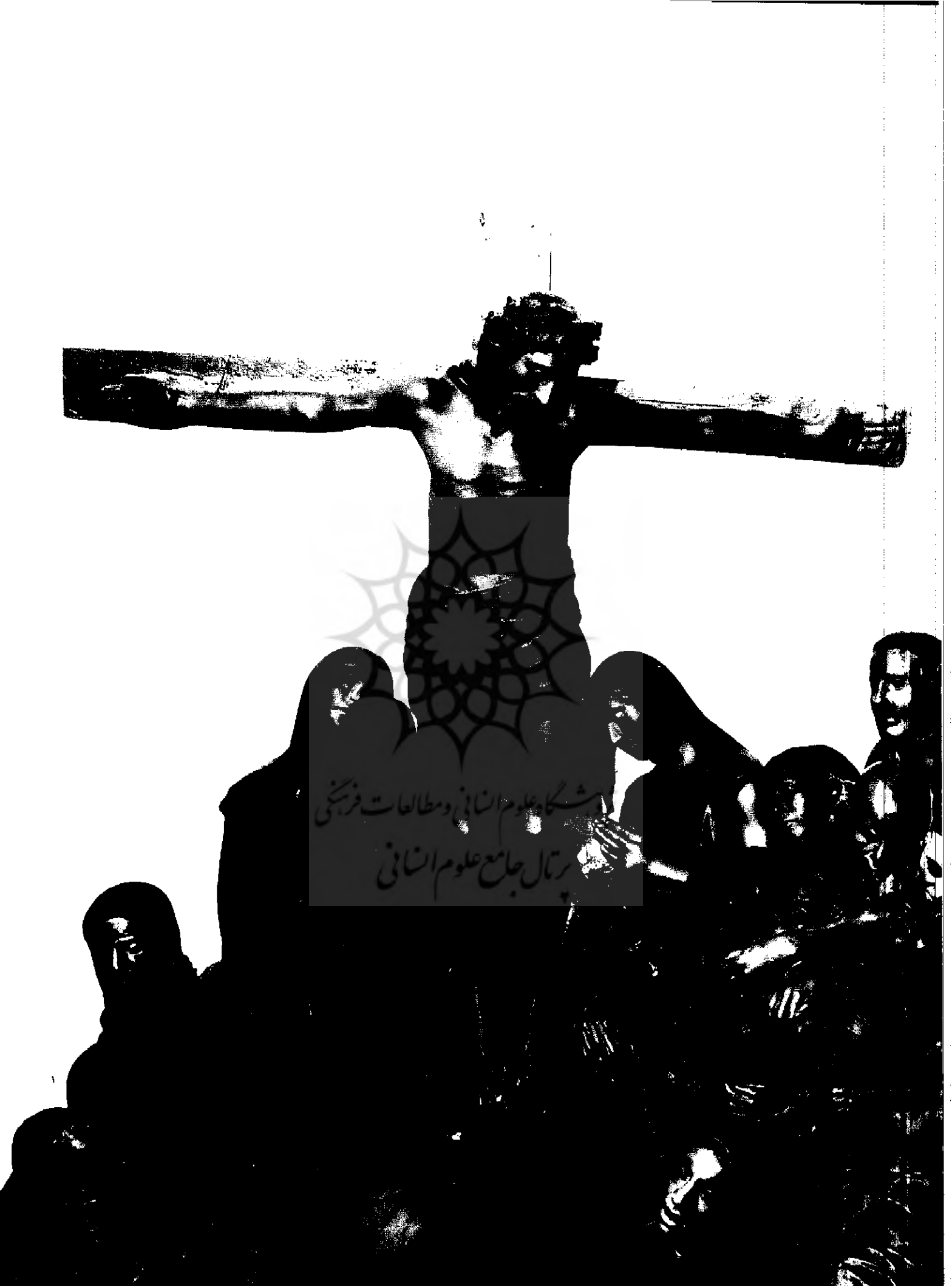
پیوسته به حساس‌ترین و دقیق‌ترین وجه به زندگی و

روابط آن می‌نگرد و وجوه پیچیده آن را در خلق یک

اثر هنری آشکار می‌سازد. هنرمند واقع‌گرا به

تصویر کردن جزئی‌ترین موارد از زندگی

می‌پردازد و در آن عام‌ترین روابط و قوانین



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۴



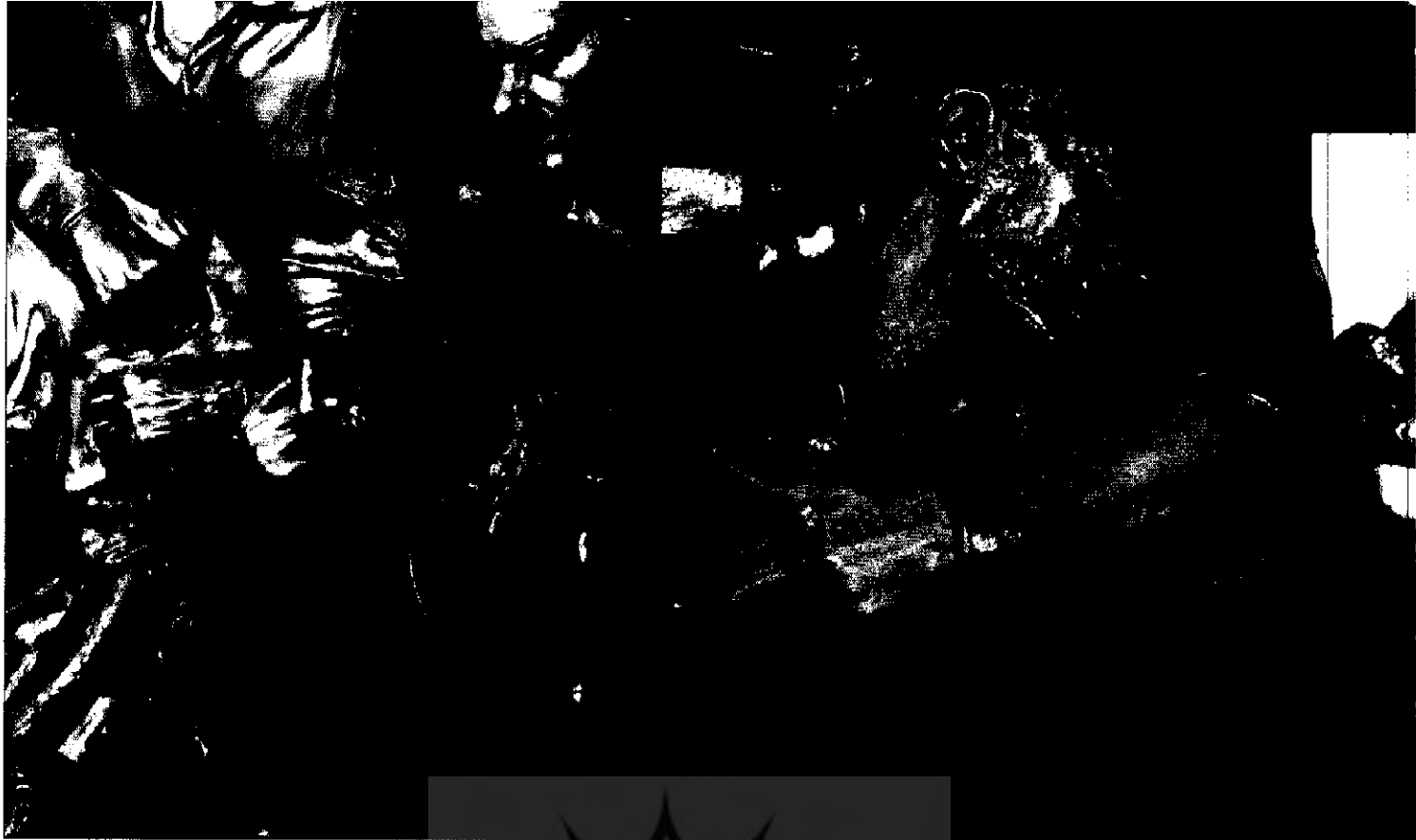
حاکم بر زندگی انسان را نمایان می‌سازد؛ ممکن است یک موضوع یا تنها یک شخصیت را نشان دهد اما در آن عمده‌ترین خصوصیات یک تیپ، یک نسل یا یک دوره را مشخص می‌کند. لازمه این نوع جامعیت بخشیدن به اثر هنری، درک عمیق از رابطه عینی پدیده‌هاست که به انسان و زندگی او مربوط می‌شود. زندگی به عنوان عرصه درگیری انسان با طبیعت، انسان با جامعه و انسان با خود، بستر پریچ و خمی است که تحلیل و شناخت درست آن جز در یک برخورد واقع‌گرایانه دست نمی‌دهد. هنر تجربی و کلیه اشکال هنر مدرن که به انسان و پدیده‌های زندگی به صورت نمودهای انتزاعی واقعیت نگاه می‌کنند و در ترکیب آن پندارهای ذهنی را جایگزین روابط عینی میان این پدیده‌ها می‌سازد، هیچ‌گاه نمی‌تواند دارای چنان معرفت حسی باشد که در زندگی راهگشای انسان خلاق گردد.

استاد صنعتی معتقد است: هنر در ارتباط تنگاتنگ با نیازها و خواسته‌های مردم بی‌پناه جامعه حیثیت و آبرو می‌یابد و هنرمند رسالتی ندارد جز این که بکوشد تا هنرش چونان آینه‌ای تمام‌نما، بازتاب مبانی راستین انسانی باشد. این آرمان و اعتقاد حاصل شرایط زندگی گذشته و حال هنرمندی است که خود با تمامی وجود با مفاهیم درد و محرومیت و تحمل ناروایی و ستم، آشنا بوده و دمی آسودگی و فراغ خاطر نداشته است. وقتی در آثار این هنرمند با تمام مصائب و دشواری‌هایی که بر او گذشته است، می‌نگریم، مشخص می‌شود که او در جستجوی حقیقت چگونه به زندگی می‌نگرد. صنعتی متأثر از زندگی انسان‌های پیرامون خود که عمیقاً او را تکان داده آثاری جامع و متنوع خلق کرده است. او به شکافتن و تحلیل جنبه‌هایی مهم از زندگی روزمره پرداخته و نشان می‌دهد که تنها یک هنرمند مردمی می‌تواند اثر واقع‌گرای حقیقی را به وجود آورد؛ اثری که برای همگان قابل درک باشد. آثار صنعتی آینه‌های روشنی هستند که چهره واقعی زندگی را نشان می‌دهند و توانسته است در سطح گسترده‌ای به انسان و زندگی او بنگرد و با بهره‌گیری از شیوه‌ای که مبانی فلسفی و اصول زیبایی‌شناسی آن در مسیر تاریخ زندگی بشر پایه‌ی تکامل دانش و شناخت انسان از خود و پیرامونش رشد کرده، با تکیه بر اصول جامع مردم‌نگری دست به خلق آثاری ماندگار برزند.

#### مدرسه صنایع مستظرفه

در سال ۱۳۱۰ هنگامی که صنعتی به مدرسه صنایع مستظرفه تهران وارد شد قریب دو سال بود که استاد کمال‌الملک رنجیده‌خاطر در یکی از روستاهای نیشابور دور از دنیای هنر روزگار می‌گذراند و این برای یک هنرمند یعنی مرکز تدریجی، صنعتی ابتدای ورود به مدرسه در کلاس استاد ظاهرزاده بهزاد با ظرایف و شیوه‌های ساخت و ساز نگارگری آشنا شد، اما دلش جای دیگری بود.

در عرصه هنر آن روزها، اوضاع بدین منوال بود که عده‌ای از شیفتگان نگارگری شب و روزشان به ساخت و ساز چشم و ابروی زیبا صنمی می‌گذشت و گروهی از نقاشان به تکرار شیوه‌های مکتب قاجار دل خوش بودند. گروه سوم نیز شاگردان مدرسه صنایع مستظرفه بودند که به پیروی از استادشان کمال‌الملک با خلق آثار کلاسیک سعی داشتند تا تحولی در مبانی نقاشی ایران به وجود آورند؛ این گروه که نقاشی را یک صنعت ماهرانه می‌پنداشتند، سمت و سوی نگاهشان به آثار پیشگامان مکتب کلاسیک غرب دوخته شده بود. در این اشفته‌بازار



هنر، علی‌اکبر صنعتی، جوان، پرشور و پرانرژی از دوردست‌های کویر آمده و خواستار فراگیری هنر بود.

علاقه‌مند است که با طراح جوان دیداری داشته باشد. و از آن پس حامی و مشوق او شد. تا جایی که وقتی هنرمند جوان آرزوی دیدار خود با استاد کمال‌الملک را با او در میان گذاشت، میرزااحمدخان اشتری نامه مفصلی به استاد کمال‌الملک نوشت.

#### استاد ابوالحسن خان صدیقی

بازگشت استاد ابوالحسن صدیقی به ایران نقطه عطفی در زندگی صنعتی به حساب می‌آید؛ زیرا او تنها استادی بود که در آن زمان به شیوه‌های آکادمیک مجسمه‌سازی آشنایی داشت و با تجربیاتی که آموخته بود می‌توانست مسیر صنعتی را در زمینه مجسمه‌سازی هموار کند. علاوه بر آن حضور او باعث رونق مدرسه که پس از کمال‌الملک به رکود رسیده بود می‌شد. استاد ابوالحسن صدیقی در این مورد می‌گوید: «آقا سیدعلی‌اکبر با من که شروع به کار کرد خیلی زود با توجه به استعدادی که داشت چم و خم مجسمه‌سازی را یاد گرفت. کاری که به او محول می‌شد به خوبی و با دقت انجام می‌داد. اما از همان ابتدا دنبال دل خودش بود و اصلاً اعتنایی به رد، یا قبول نظریه این و آن نداشت.

هیچ اهل سازش با شرایط هنری رایج روز هم نبود. او به توصیه من فقط کار مجسمه‌سازی را دنبال نمی‌کرد، هم‌زمان نقاشی هم می‌کشید، اما نه مثل همه همیشه در پی یافتن موضوعاتی بود که بتواند به وسیله آن پردهای از ناملایمات زندگی آدم‌های محروم را بکشد. من به جرأت می‌گویم وقتی آقا سیدعلی‌اکبر دستش در کار هنر روان شد، خیلی زود مایه آبروی مدرسه کمال‌الملک گردید.

با همت و تلاش او بود که مردم عامی و کوچه و بازار با هنر رفاقت کردند. بروید باقی‌مانده مجسمه‌هایش را در موزه صنعتی ببینید، ملاحظه کنید چه کرده است آقا! چقدر خوب این مردم را درک کرده و نسبت به آن‌ها ادای دین نموده. افتخار او این بوده و هست که هنرمند مردم بوده و هنرمند مردم باقی مانده است».

#### عکاسخانه مادام لیلیان

اوایل آمدنش به مدرسه، صنعتی جوان وضعیت مالی خوبی نداشت. از این رو به این فکر بود که کاری برای خودش دست و پا کند. تابستان نزدیک بود و مدرسه که تعطیل شد به باری دوستانش در عکاسخانه مادام لیلیان واقع در خیابان لاله‌زار مشغول به کار شد. استاد صنعتی خود می‌گوید: «روزهای اول بر طبق قول و قرار می‌که گذاشته بودم عکاسخانه را آب و جارو می‌کردم، شب‌ها هم همان‌جا به سر می‌بردم، رفته‌رفته در اوقات فراغت شروع کردم به کشیدن طرح‌های مدادی از عکس‌هایی که بر دیوار دفتر مادام نصب شده بود. اغلب این طرح‌ها هم از سر تصادف خوب از آب در می‌آمد. یک روز مادام که طرح‌ها را دید، با تعجب پرسید این‌ها کار تو است؟ گفتیم: بله مادام، بی‌گار که می‌شوم سرم را با کشیدن آن‌ها گرم می‌کنم. همان روز تصمیم گرفت که مرا به کار «رتوش» عکس‌ها وارد».

مادام لیلیان با عکس‌های خوبی که می‌گرفت بین هنرمندان و هنرپروان آن روزگار از اعتبار خاصی برخوردار بود و افراد سرشناسی به عکاسخانه او آمد و شد داشتند. از جمله میرزا احمدخان اشتری از دوستان نزدیک کمال‌الملک که مردی وارسته و دارای ذوق و معرفت فراوان بود که وقتی طرح‌های سیدعلی‌اکبر را دید، بسیار تعریف و تمجید نمود و گفت

#### روستای حسین آباد نیشابور

شیوه سنتی تلمذ در محضر استاد در سده‌های گذشته روشی مؤثر و قابل تأمل بود. پایه و اساس این شیوه چنین است که وقتی شاگرد به حلقه درس استاد وارد می‌شود و یا به بیان دیگر زمانی که استاد شاگردی را می‌پذیرد در واقع شاگرد وارد زندگی استاد می‌شود و رابطه استاد و شاگرد از حد حضور در کلاس فراتر است و شاگرد با احترام بسیاری که برای استاد خویش قائل است عاشقانه در محضر او حاضر می‌شود و درس می‌گیرد. در این‌گونه کلاس‌ها نه تنها در مورد تمام شاخه‌های علوم نظری و عملی مطالبی مطرح می‌شود بلکه درباره آداب زندگی روزمره نیز بحث و تبادل نظر به عمل می‌آید و این تبادل اندیشه و عمل که از دست و دل استاد برمی‌آید لاجرم بر دست و دل شاگرد می‌نشیند. در این نوع ارتباط بسیار دیده شده که شاگردی پس از اتمام تحصیلاتش در محضر استاد همچنان در خدمت ایشان بوده و این ارتباط مقدس و روحانی را حفظ کرده است و با این که خود به مقام و درجه استادی رسیده هیچگاه در برابر استاد خود ابراز وجود نکرده و احترام او را پاس داشته است.

سیدعلی‌اکبر با نام‌های که از میرزا احمدخان اشتری در دست داشت در پنجمین سال آموزش خود در مدرسه صنایع مستظرفه به دیدار استاد شتافت. استاد صنعتی در این باره می‌گوید: «ایشان پس از خواندن نامه میرزا احمد قدم رنجه کرده خود به استقبال آمدند، عجب هیبت و شکوهی در چهره و اندامشان موج می‌زد. یک پیراهن و شلوار سفید به تن داشتند. عیالی نازک و زرد رنگ روی دوش انداخته بودند. استاد مرا به سمت بالای اتاق هدایت کردند. شرم کردم و پایین دست ایشان مقابل حضرت استاد رانو زدم.

پرسیدند: آقا چند سال است در مدرسه، صنعت نقاشی را تعلیم می‌بینید؟ عرض کردم: پنج سال.

گفتند: زمان خوب و مناسبی است. از فراری که میرزا احمد برایم نوشته است شما با این صنعت حسابی آشنا شده‌اید.

با شرمندگی گفتم: مقابل هنر استاد، یک پر گاه هم به حساب نمی‌آیم.

خندیدند و گفتند: شکست‌غسی نکنید آقا. میرزا احمدخان را من خوب می‌شناسم ایشان بی‌دلیل از کسی تعریف نمی‌کنند. بعد با کنج‌کاو پرسیدند: از نمونه‌های نقاشی‌هایتان هم چیزی همراه آورده‌اید؟

عرض کردم: با مادرم از زیارت امام‌رضا (ع) برگشتم. مادرم را در قدمگاه نیشابور به انتظار نگاه داشته‌ام. قدم درک محضر استاد بوده است، وانگهی اگر غیر از این هم بود جسارت نمی‌کردم نقاشی‌های بی‌زرم را خدمت استاد عرضه کنم.

اول از این که مادرم را با خود نیاورده‌ام مرا ملامت کردند. بعد آهی بلند کشیدند و گفتند: گرفتاری عمده صنعتگران ما از همین عدم اعتماد به نفس آن‌ها مایه می‌گیرد. چرا باید خودتان ذوق و هنرتان را قبول نداشته باشید؟ من کسی نیستم آقا. من هم یک صنعت‌گرم مثل شما، با کمی تجربه بیشتر. خوب توجه داشته باشید ببینید چه می‌گویم! تجربه بیشتر

### گشایش نمایشگاه

سال ۱۳۲۵ وضعیت سیاسی اجتماعی کشور تحت تأثیر وقایع شهریور ۱۳۲۰ درهم ریخته و نابسامان بود. مردم نسبت به مسایلی که پیرامون آن‌ها می‌گذشت بی‌تفاوت بودند. سیدعلی‌اکبر بنا به توصیه دوستان پس از چند سال فعالیت مستمر و راهاندازی مرکز فرهنگی آموزشی کرمان به تهران بازگشت. تجربه چند سال همگرایی با مردم و ارتباطی که او به وسیله ساختن مجسمه‌هایش از وضعیت زندگی مردم با آن‌ها به دست آورد، بسیار ارزشمند بود. در تهران به یاری دوستانش در ساختمانی مخصوص نگهداری از کودکان بی‌سرپرست که متعلق به سازمان شیر و خورشید سرخ بود به آموزش هنر نقاشی و مجسمه‌سازی به هنرجویان بی‌سرپرست مشغول شد. و در کنار این کار به خلق آثاری با الهام از زندگی مردم کوچه و بازار پرداخت و پس از مدت کوتاهی موفق شد نمایشگاهی از آثارش را در همان محل برگزار کند. این نمایشگاه که مورد توجه بسیار قرار گرفت تا مدت‌ها برپا بود تا این که برای گسترش فضای اطراف ساختمان موزه ایران باستان مجبور به تخلیه ساختمان شدند و مجسمه‌های ساخته شده را به محل دیگری که یکی از انبارهای شهرداری بود، واقع در میدان سپه سابق منتقل کردند.

استاد صنعتی در این باره می‌گوید: «با افتتاح نمایشگاه سیل جمعیت به طرف آن به راه افتاد و ماه‌های نخست آنچنان استقبالی شد که تصورش را هم نمی‌کردم. مردم عادی از هر صنف و طبقه‌ای آمدند و ساعت‌ها با اشتیاق مجسمه‌ها را تماشا کردند. چون مجسمه‌ها را رنگآمیزی کرده بودم و شباهت زیادی به انسان زنده داشتند بعضی از بازدیدکنندگان از سر کنجکاوی با هر وسیله‌ای که دم دستشان بود خراش‌هایی به سر و روی مجسمه‌ها وارد می‌کردند. به همین دلیل هر شب که نمایشگاه تعطیل می‌شد، من تا پاسی از شب و قتم به ترمیم و رنگآمیزی خراش و آسیب‌ها می‌گذشت. از این کار خسته که نمی‌شدم هیچ لذت هم می‌بردم. به نگیبانان نمایشگاه هم سپرده بودم. در صورت مشاهده این نوع اعمال و رفتار درصدد مقابله با بازدیدکنندگان برنیایند. این مجسمه‌ها به خاطر همین مردم ساخته شده است. آن‌ها لابد حق دارند کنجکاوی نشان بدهند. حتی خراش و آسیب به مجسمه‌ها وارد بیاورند. این مردم اول بار است که پا به چنین نمایشگاهی می‌گذارند. مطمئن باشید زمانی نمی‌گذرد که آرام آرام با کارها خو می‌گیرند، و دیگر دست و دلشان نمی‌آید که آسیب یا خراشی بر



۷



۸

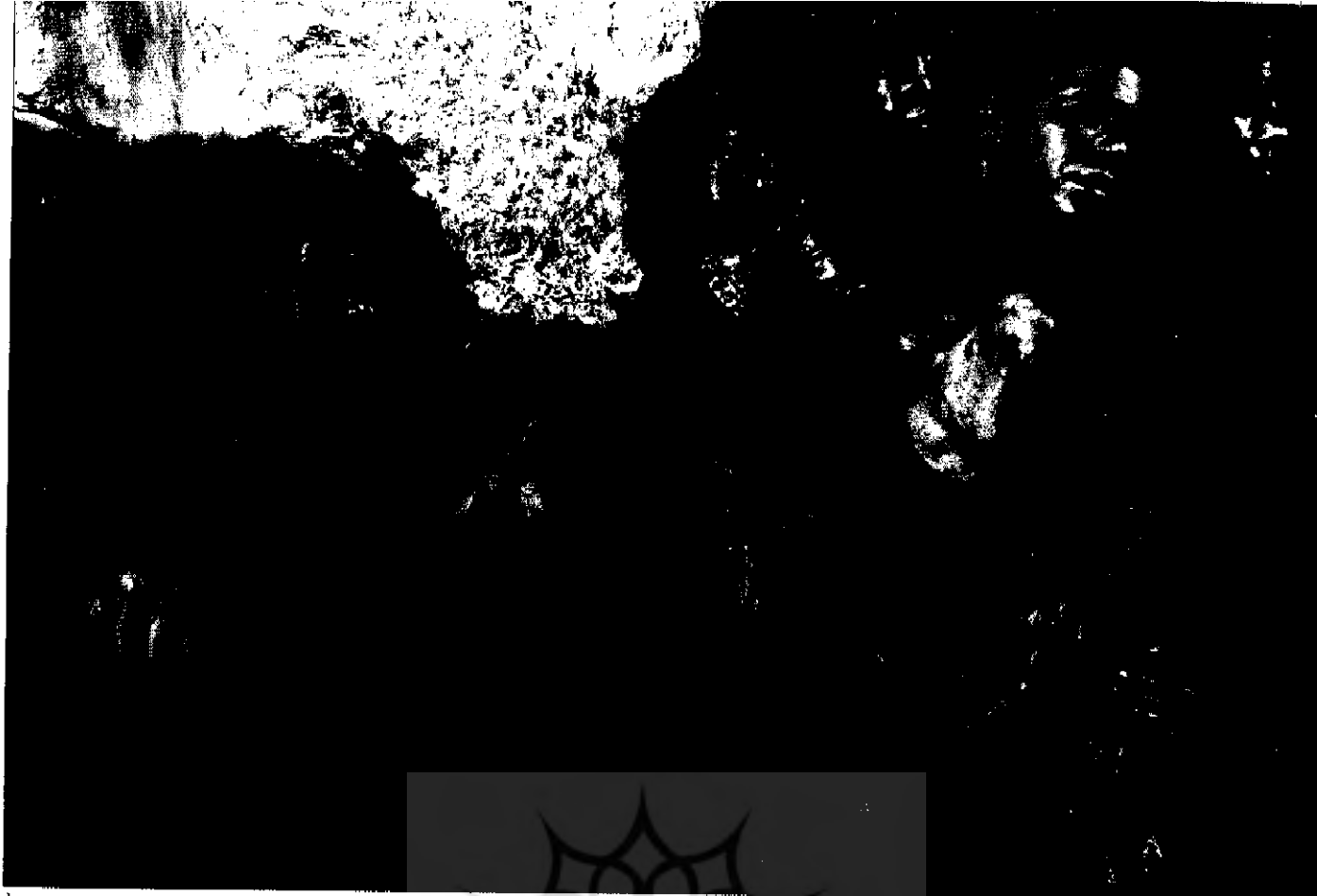
آن‌ها وارد آورند. گناه از کسانی نیست که با نیش چاقو، مجسمه‌ای را خراش می‌دهند. گناه از امثال ما بوده که تاکنون از آنان فاصله گرفته بودیم. به حضورشان بی‌اعتنا بودیم. این مردم بزرگوار که تاکنون راهی به مراکز رسمی هنری نداشتند، چرا در این مرکز هم که به خاطر آنان برپا شده آزاد و رهایشان نگذاریم.»

مجسمه‌های استاد صنعتی واقعیات زندگی مردم را بازتاب می‌دهند. صنعتی با داشتن بیننده به لمس اثر و قرار گرفتن در قلب یک واقعه وی را در آن شریک می‌سازد. صنعتی بر اثر کار مداوم بر روی شخصیت‌های مجموعه‌هایش به خصوص کاراکترهای اصلی توانسته است به روشنی و وضوح چهره واقعی آن‌ها را به نمایش بگذارد. شخصیت‌ها در آثار استاد



۹

و نه ذوق بیشتر. وقتی در مدرسه هم بودم به شاگردانم همین نکته را بارها تذکر می‌دادم. می‌گفتم از تجارب من در صنعت نقاشی استفاده کنید، اما همیشه دنبال ذوق خودتان باشید. استاد سپس با نام بردن از یکایک شاگردان جویای احوال آنها شدند. حوالی عصر بود که از استاد جدا شدم. تا دم در باغ بدرقاعم کردند. به راه باریک روستای حسین آباد که افتادم مثل پر کاهی سرگردان در هوا و زمین بی‌هدف قدم برمی‌داشتم. از یک طرف سرمست از این دیدار بودم و از طرف دیگر دل‌م پر از غصه و اندوه شده بود. احساس می‌کردم باید این آخرین دیدار من با استاد باشد، حتم داشتم من دیگر سعادت دیدار مجدد با ایشان را نخواهم یافت. چندان که نیافتم.»



به طور زنده از احساساتی دراماتیک آکنده‌اند؛ مجموعه آثار استاد صنعتی در موزه‌های تهران و کرمان و دیگر آثار ایشان هر یک به تنهایی گواه بر این مدعا هستند. \* در آثار استاد مجتوآ تابع یک ضرورت خاص بیرونی است که از درون پر جنب و جوش او نشأت گرفته و این حس درونی در تجسم عینی شکل خاصی نمایانگر مصایب مردم به خود می‌گیرد و اثری ماندگار خلق می‌شود.

استاد صنعتی با بهره‌گیری از تمامی زوایای آشکار و پنهان و با رعایت دقیق اصول زیبایی شناسی، آثار برجسته مردم نگاری خود را پیرامون زندگی روزمره مردم به وجود آورده است.

#### پی‌نوشتها:

۱- یادمان استاد علی‌اکبر صنعتی نقاش و مجسمه‌ساز / تألیف هادی سیف، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، ۱۳۶۹، ص ۴۴

۲- همان، ص ۴۹

۳- همان، ص ۵۴

۴- همان، ص ۷۲

\* نام روستای محل تبعید کمال‌الملک در نیشابور

\*\* تعدادی از آثار استاد صنعتی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تعدادی نیز در سال ۱۳۵۷ از بین رفته است.

#### منابع:

۱- یادمان استاد علی‌اکبر صنعتی نقاش و مجسمه‌ساز، تألیف هادی سیف، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، پاییز ۱۳۶۹

۲- شور عشق، مروری بر آثار سیدعلی‌اکبر صنعتی بیکرکساز و نقاش شوریده، پیش‌گفتار و شرح حال هادی سیف، نشرات مرکز کرمان‌شناسی و انتشارات نگار، سال ۱۳۷۶

۳- اجناسی از جامعه‌شناسی هنر، تحقیق - ا. ح آرین‌پور، انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، تیر سوم‌بهمن فروردین ۱۳۵۴

۴- ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، نوشتار نیست فیشر، ترجمه فیروز شیروابلو، چاپ سوم اسفند ۱۳۴۹، انتشارات توس

#### شرح تصاویر:

۱- حضرت عیسی (ع) و بنوایان، گچ فرنگی، مجموعه از میان رفته نمایشگاه میدان راه‌آهن تهران، ۱۳۳۰، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۲-۳- بخشی از مجموعه مرد بیکار و عائلانش، گچ فرنگی، موزه صنعتی تهران، ۱۳۲۵، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۴- مرد زندانی، گچ فرنگی، مجموعه موزه صنعتی تهران، ۱۳۲۵، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۵- بخشی از مجموعه زندانیان در بند، گچ فرنگی، موزه صنعتی تهران، ۱۳۲۹، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۶- نیم تنه گندمی، گچ فرنگی رنگ شده، عکاس: جواد سیدآبادی

۷- بخشی از مجسمه شاه‌عباس سوار بر اسب، گچ فرنگی، مجموعه صنعتی تهران، ۱۳۲۷، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۸- مادر هنرمند، گچ فرنگی رنگ شده، عکاس: جواد سیدآبادی

۹- دختر بچه با پرند، معرق سنگ، عکاس: جواد سیدآبادی

۱۰- بخشی از مجموعه پشیمان، گچ فرنگی، موزه صنعتی تهران، ۱۳۲۷، اسلاید: داوود صادقی‌سا

۱۱- شاه عباس سوار بر اسب، گچ فرنگی، مجموعه موزه صنعتی تهران، ۱۳۲۷، اسلاید: داوود صادقی‌سا